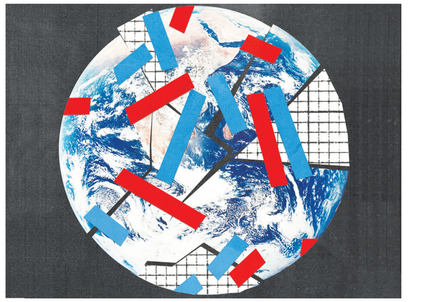
جهانی شدن در برابر پرسش‌های تازه

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، جهانی‌شدن اقتصادی به یکی از اندیشه‌های مسلط بر سیاست‌گذاری جهان تبدیل شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گسترش تجارت آزاد، آزادسازی جریان سرمایه، پیشرفت فناوری ارتباطات و شکل‌گیری زنجیره‌های تولید فراملی، این تصور را تقویت کرد که جهان به سوی اقتصادی یکپارچه حرکت می‌کند، اقتصادی که در آن مرزهای سیاسی اهمیت کمتری خواهند داشت و منافع متقابل تجاری زمینه‌ساز همکاری و حتی همگرایی سیاسی خواهند شد. در این نگاه، بازار نه‌تنها سازوکاری برای تخصیص کارآمد منابع، بلکه نیرویی برای نزدیک‌ترکردن کشورها به یکدیگر بود. گسترش وابستگی متقابل اقتصادی قرار بود هزینه منازعه را افزایش دهد و به ثبات روابط بین‌المللی کمک کند. اما تحولات دو دهه اخیر بسیاری از این پیش‌فرض‌ها را به پرسش روبه‌رو کرده است. بحران مالی سال ۲۰۰۸، افزایش نابرابری و نارضایتی اجتماعی، گسترش حمایت‌گرایی، همه‌گیری کرونا، جنگ اوکراین و تشدید رقابت اقتصادی و فناورانه آمریکا و چین نشان داده‌اند که وابستگی متقابل، همان‌قدر که می‌تواند منبع رفاه باشد، ممکن است منشأ آسیب‌پذیری و ابزار اعمال قدرت نیز شود. امروز نه‌تنها تهدید نیز نامی پرسابقه دارد، بلکه از کالا ابزار تولید شده است. بلکه از محدودیت برخی از صنایع مستلزم ارزیابی دقیق‌تر نیز برخیزیم. در فصل پایانی کتاب، براز از سیاهی آلمان نام به نام یاد خواهد شد که در جهانی با امکان تحصیل کار و ارتباط عرضه آن کالاها با متوقف شد. در چنین فضایی، کتاب «خداحافظ جهانی‌شدن؟ بازگشت جهان دوپاره» نوشته البرانت براو منتشرشده از سوی انتشارات دانشگاه ییل در سال ۲۰۲۴، اهمیت می‌یابد. این کتاب می‌کوشد توضیح دهد چگونه خوش‌بینی دوران پس از جنگ سرد جای خود را به نگرانی از وابستگی اقتصادی، رقابت قدرت‌های بزرگ و ضرورت تأمین امنیت ملی داده است. با این حال، پرسش اساسی آن است که آیا واقعا با پایان جهانی‌شدن روبه‌رو هستیم یا با پایان شکل خاصی از آن که چند دهه بر اقتصاد جهان مسلط بود؟ پاسخ این پرسش برای کشورهایی که در جست‌وجوی جایگاه مؤثرتری در اقتصاد جهانی‌اند، اهمیت فراوانی دارد.

از وعده رفاه تا بحران مشروعیت

برای فهم تحولات کنونی باید به دوران شکل‌گیری جهانی‌شدن معاصر بازگشت. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، آزادسازی تجارت و سرمایه، خصوصی‌سازی، کاهش مداخله دولت و رشد بخش مالی، به‌تدریج به اصلی‌ترین شرکت‌های جغرافیای سیاسی تبدیل شد. این فرایند در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ با رشد چشمگیر تجارت جهانی، گسترش زنجیره‌های تولید فراملی، ایجاد سازمان تجارت جهانی و شکل‌گیری زنجیره‌های تولید فراملی همراه بود. در این دوره، بسیاری از اقتصادهای نوظهور توانستند با پیوستن به این نظم، سرعت رشد خود را افزایش دهند و میلیون‌ها نفر از فقر مطلق خارج شوند. در همین دوره، چین از یک اقتصاد نسبتا بسته به یکی از بزرگ‌ترین کارگاه‌های جهان تبدیل شد و نقش محوری در زنجیره‌های تأمین جهانی پیدا کرد. این روند، که گاه از آن با عنوان «شوک چین» یاد می‌شود، تأثیر عمیقی بر اشتغال، دستمزدها و ساختار تجارت در کشورهای پیشرفته برجای گذاشت.

در همین حال، گسترش زنجیره‌های تولید جهانی باعث شد بسیاری از صنایع و شرکت‌های غربی برای کاهش هزینه‌ها، بخش‌هایی از فرایند تولید خود را به کشورهایی با نیروی کار ارزان‌تر منتقل کنند. تجهیزات و مواد اولیه به طرف‌های تولیدی چین پاسخ داده شد. تا زمانی که روابط سیاسی و اقتصادی باثبات بود، این وابستگی عمدتا از منظر کاهش هزینه و افزایش کارایی ارزیابی می‌شد. اما با تشدید رقابت راهبردی آمریکا و چین، همان شبکه‌های متنوع بحث درباره امنیت اقتصادی تبدیل شدند. تولید در سه حیطه حیاتی، فناوری‌های پیشرفته، مواد معدنی حیاتی و تجهیزات ارتباطی نشان می‌دهد مزیت میان سیاست صنعتی، تجارت و امنیت ملی تا چه اندازه جابه‌جا شده است. با این حال، تجربه چین را نمی‌توان صرفا شکست خوردن دانست. صنعتی‌شدن و رشد اقتصادی این کشور از مهم‌ترین تحولات جهانی در چند دهه اخیر بوده و گسترش تجارت بین‌المللی در آن نقش مهمی داشته است. تناقض اصلی اینجاست که جهان‌شدن از نظر اقتصاد به شکل‌گیری قدرتی صنعتی و فناورانه کمک کرد که افزایش توان آن، موازنه اقتصادی و سپس موازنه قدرتی را تغییر داد.



بازخوانی کتاب «خداحافظ جهانی‌شدن» اثر الیزابت براو در پرتو اندیشه‌های اقتصاد سیاسی و تحولات نظم جهانی

خداحافظ جهانی‌شدن؛ پایان یک دوران یا بازآرایی اقتصاد جهانی؟



مسعود کریاسیان

بکسان از آزادسازی نیست؛ این کشورها با درجات متفاوتی از کشودگی، مداخله دولت و سیاست صنعتی، مسیر توسعه خود را پیموده‌اند. در کنار نقدهای اسمیگلیتز، اندیشه رودریک نشان می‌دهد مشکلات جهانی‌شدن نه ناشی از درآمد یا بحران مالی محدود نیست، بلکه به رابطه میان اقتصاد جهانی، قدرت سیاسی و حق تصمیم‌گیری جوامع نیز مربوط است.

البرانت براو: فروپاشی خوش‌بینی دوران پس از جنگ سرد

کتاب براو را باید در امتداد این تحولات فکری و تاریخی مطالعه کرد. هرچند پیش از نابرابری و قواعد توزیع منافع بر آسیب‌پذیری‌های امنیتی ناشی از وابستگی متقابل تمرکز می‌کند. ویژگی مهم کتاب، شیوه روایت آن است. نویسنده با بهره‌گیری از گفت‌وگو با مدیران شرکت‌ها، سیاست‌گذاران و کسانی منتخب تولید، روایتی از فرصت‌های جهانی‌شدن ارائه می‌دهد که در دسترس جهانی‌شدن نبود. نشان می‌دهد باورهای مسلط بر اقتصاد جهانی چگونه تغییر کرده است. در دهه‌های پس از جنگ سرد، زاویه نگاه او متفاوت است. براو، روزنامه‌نگار و پژوهشگر امنیت اقتصادی، بیش از نابرابری و قواعد توزیع منافع، بر آسیب‌پذیری‌های امنیتی ناشی از وابستگی متقابل تمرکز می‌کند. ویژگی مهم کتاب، شیوه روایت آن است. نویسنده با بهره‌گیری از گفت‌وگو با مدیران شرکت‌ها، سیاست‌گذاران و کسانی منتخب تولید، روایتی از فرصت‌های جهانی‌شدن ارائه می‌دهد که در دسترس جهانی‌شدن نبود. نشان می‌دهد باورهای مسلط بر اقتصاد جهانی چگونه تغییر کرده است. در دهه‌های پس از جنگ سرد، رابطه اقتصادی با سیاست، صنعتی، مهم‌تر از آن، ساختار سیاسی و اقتصادی جهانی باعث شد بسیاری از کشورها رشد و بالا بکشند. براو، روزنامه‌نگار و پژوهشگر امنیت اقتصادی، بیش از نابرابری و قواعد توزیع منافع، بر آسیب‌پذیری‌های امنیتی ناشی از وابستگی متقابل تمرکز می‌کند. ویژگی مهم کتاب، شیوه روایت آن است. نویسنده با بهره‌گیری از گفت‌وگو با مدیران شرکت‌ها، سیاست‌گذاران و کسانی منتخب تولید، روایتی از فرصت‌های جهانی‌شدن ارائه می‌دهد که در دسترس جهانی‌شدن نبود. نشان می‌دهد باورهای مسلط بر اقتصاد جهانی چگونه تغییر کرده است. در دهه‌های پس از جنگ سرد، رابطه اقتصادی با سیاست، صنعتی، مهم‌تر از آن، ساختار سیاسی و اقتصادی جهانی باعث شد بسیاری از کشورها رشد و بالا بکشند.

جهانی‌شدن بدون دولت؛ پاسخ براو و تناقض‌های آن

براو پایان دادن به روایت اقتصاد سیاسی را راهحل مشکلات کنونی نمی‌داند. از مباحث کتاب می‌توان چنین برداشت کرد که جهانی‌شدن آینده ناگزیر باید به سیاست به مخابرات سیاسی و امنیتی آگاهانه باشد. مفهوم «جهانی‌شدن بدون دولت» را می‌توان برای توصیف چنین بازآرایی به کار برد؛ بازآرایی روابط اقتصادی در شرایطی که اعتماد سیاسی میان قدرت‌های بزرگ کاهش یافته است. یکی از نمودهای این روند، انتقال بخشی از فعالیت‌های تولیدی و تجاری به کشورهای همسو یا قابل‌اعتماد است؛ سیاستی که

خداحافظ جهانی‌شدن
بازگشت جهان دوپاره
الیزابت براو
مترجمان: مسعود کریاسیان و امیرعلا کریاسیان
نشر چشمه

شرکت‌های چندملیتی با بهره‌گیری از ظرفیت تولیدی، زیرساخت‌ها و نیروی کار چین، فعالیت‌های گسترده‌ای در این کشور ایجاد کردند و چین به یکی از مهم‌ترین مراکز تولید صنعتی جهان تبدیل شد. اما رشد اقتصادی و گسترش تجارت الزاما به معنای تحول سیاسی مورد انتظار برخی سیاست‌گذاران غربی منجر نشد. چین ضمن مشارکت گسترده در اقتصاد جهانی، مسیر سیاسی و راهبرد توسعه صنعتی خود را حفظ کرد و به تدریج در حوزه‌های فناوری، زیرساخت و تولید پیشرفته به رقیبی مهم برای قدرت‌های صنعتی غرب تبدیل شد. از این منظر، ادغام اقتصادی و همگرایی سیاسی دو فرایند یکسان نیستند.

در عین حال، گسترش زنجیره‌های تولید جهانی باعث شد بسیاری از صنایع و شرکت‌های غربی برای تأمین کالاهای واسطه‌ای، قطعات، تجهیزات و مواد اولیه به طرف‌های تولیدی چین وابسته شوند. تا زمانی که روابط سیاسی و اقتصادی باثبات بود، این وابستگی عمدتا از منظر کاهش هزینه و افزایش کارایی ارزیابی می‌شد. اما با تشدید رقابت راهبردی آمریکا و چین، همان شبکه‌های متنوع بحث درباره امنیت اقتصادی تبدیل شدند. تولید در سه حیطه حیاتی، فناوری‌های پیشرفته، مواد معدنی حیاتی و تجهیزات ارتباطی نشان می‌دهد مزیت میان سیاست صنعتی، تجارت و امنیت ملی تا چه اندازه جابه‌جا شده است. با این حال، تجربه چین را نمی‌توان صرفا شکست خوردن دانست. صنعتی‌شدن و رشد اقتصادی این کشور از مهم‌ترین تحولات جهانی در چند دهه اخیر بوده و گسترش تجارت بین‌المللی در آن نقش مهمی داشته است. تناقض اصلی اینجاست که جهان‌شدن از نظر اقتصاد به شکل‌گیری قدرتی صنعتی و فناورانه کمک کرد که افزایش توان آن، موازنه اقتصادی و سپس موازنه قدرتی را تغییر داد.

نگاه‌های برتر: از کمترین هزینه تا امنیت تأمین

یکی از جنبه‌های خواندنی کتاب براو این است که به‌جای نگاه‌ها و مدیرانی که در کرسی‌های جهانی‌شدن نقش داشته‌اند، از چند حوزه، شرکت‌های برتر فعالیت‌های تولیدی خود را بر پایه هزینه نیروی کار، دسترسی به بازار، امکانات حمل‌ونقل و بهره‌وری سازمان‌دهی می‌کردند. کاهش موجودی انبار، تحرک تولید در مراکز کارآمد و استفاده از تأمین‌کنندگان تخصصی می‌توانست هزینه‌ها را کاهش دهد. اما اکنون در کنار مزایای خود، وابستگی‌های پیچیده‌ای ایجاد کرد که همه آنها برای بنگاه‌ها و دولت‌ها به‌روشنی قابل مشاهده نبود. همه‌گیری کرونا نشان داد احتلال در یک حلقه از زنجیره تولید می‌تواند بر فعالیت صنایع متعدد در کشورهای مختلف اثر بگذارد. جنگ اوکراین و تشدید رقابت فناوری میان آمریکا و چین نیز بُعد سیاسی این آسیب‌پذیری را برجسته‌تر کرد. به‌تدریج معیارهای تصمیم‌گیری بنگاه‌ها تغییر کردند. کاهش هزینه همچنان اهمیت دارد، اما دیگر تنها معیار نیست. امنیت عرضه، توان تأمین‌کنندگان، امکان جایگزینی منابع، حفظ تنوع و تداوم فعالیت در شرایط بحران نیز در تصمیم‌های سرمایه‌گذاری و تولید نقش بیشتری یافته‌اند. البته نباید تصور کرد بنگاه‌ها پس از بحران‌های اخیر به مدیریت ریسک می‌پردازند بلکه به‌گونه عوامل تصمیم‌گیری شده در فضای منطق منطقی کارایی را کنار گذاشته‌اند، مسئله فزایش وزن مشاوران ژئوپلیتیک در کنار دیگر عوامل تصمیم‌گیری است. در اینجا یکی از امتیازهای روش براو آشکار می‌شود؛ او تنها نگاه به جهانی شدن را صرفاً از طرف سیاست‌های اعلام‌شده دولت‌ها توضیح نمی‌دهد، بلکه به تجربه کسانی توجه می‌کند که باید در عمل میان کاهش هزینه، امنیت تأمین و تداوم فعالیت اقتصادی تصمیم بگیرند.

جهانی‌شدن پایان یافته است یا در حال بازآرایی است؟

عنوان «خداحافظ جهانی‌شدن» ممکن است این تصور را ایجاد کند که اقتصاد جهانی در حال بازگشت به مجموعه‌ای از اقتصادهای ملی جدا از یکدیگر است. اما شواهد چنین تجزیه‌گیری ساده‌ای را تأیید نمی‌کنند. براو به «کژراتی شبکه زنجیره‌های تولید جهانی» در سال ۲۰۲۵ که سازمان تجارت جهانی و نهادهای همکار مستند کرده‌اند، سهم تجارت مرتبط با این زنجیره‌ها در سال ۲۰۲۴ حدود ۲۶.۳ درصد تجارت جهانی بوده است؛ رقمی که در مقایسه با سطح ۲۸درصدی سال ۲۰۲۲، کاهش محدودی نشان می‌دهد. این آمار بیانگر آن است که با وجود شوک‌های متعدد، بخش بزرگی از تجارت بین‌المللی همچنان به شبکه‌های تولید فرامرزی وابسته است. البته این شاخص به تعریف و روش محاسبه بستگی دارد و به‌تنهایی همه ابعاد جهانی‌شدن را نشان نمی‌دهد؛ با این حال، شواهد نشان می‌دهد که جهان‌شدن سازگار نیست. آنچه تغییر می‌کند، جغرافیا و سازمان روابط اقتصادی است. برخی شرکت‌ها برای کاهش ریسک، بخشی از فعالیت خود را به کشورهای دیگر منتقل می‌کنند. دولت‌ها در حوزه‌های حساس مانند نیمه‌هادی، انرژی، دارو و مواد معدنی حیاتی، سیاست‌های صنعتی و تجاری فعال‌تری در پیش گرفته‌اند. کشورهای نوظهور در آسیا و دیگر مناطق نیز نقش بیشتری در شبکه‌های تولید، تجارت و تجارت یافته‌اند و گسترش تجارت میان کشورهای درحال‌توسعه و رشد خدمات دیجیتال نشان می‌دهد جهانی‌شدن به شکل‌های تازه‌ای ادامه دارد. با این حال، این تحولات لزوما به معنای شکل‌گیری نظمی عادلانه‌تر نیست. تغییر مسیر تجارت ممکن است وابستگی‌های تازه‌ای ایجاد کند و برخی کشورها را از دسترسی به فناوری یا بازارهای پیشرفته محروم سازد. انتقال تولید به کشوری دیگر نیز همواره به معنای قطع وابستگی به تأمین‌کنندگان پیشین نیست؛ گاه زنجیره‌ها پیچیده‌تر می‌شوند و کالاها از مسیر کشورهای واسطه به بازارهای نهایی می‌رسند. نیل شیرنک، اقتصاددان ارشد مؤسسه بروکینگز اکونومیکس، در کتاب «عصر جندیرالی» که در سال ۲۰۲۵ منتشر شد، شکل‌گیری بلوک‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی را از ویژگی‌های مهم نظم در حال ظهور می‌داند. در این برداشت، تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ لزوما به توقف تجارت بین‌المللی نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند مسیر تجارت، جریان سرمایه، انتقال فناوری و دسترسی به منابع راهبردی را تغییر دهد. این شکاف‌ها بهویژه در حوزه‌هایی مانند نیمه‌هادی‌ها، فناوری‌های پیشرفته و مواد معدنی حیاتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. از این‌رو، بهتر است به جای سخن‌گفتن از پایان جهانی‌شدن، از بازآرایی آن سخن بگوییم؛ بازآرایی‌ای که در آن امنیت اقتصادی، سیاست صنعتی، رقابت فناورانه و ملاحظات ژئوپلیتیکی نقش پررنگ‌تری یافته‌اند. جهان به سوی وضعیتی حرکت می‌کند که در آن روابط اقتصادی همچنان گسترده است، اما قواعد دسترسی، میزان اعتماد و هزینه وابستگی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند.

بازگشت دولت و سیاست صنعتی

یکی از پیامدهای مهم این تحولات، بازگشت سیاست صنعتی به مرکز مباحث اقتصادی است. در دوره‌ای طولانی، سیاست‌گذاری اقتصادی در بسیاری از کشورها بر این فرض استوار بود که بازار و مزیت نسبی، مناسب‌ترین الگوی تخصیص منابع و سازمان‌دهی تولید را تعیین می‌کنند. اما وقایت فناورانه، بحران نوآوری، تأمین و تأمین و نگرانی از وابستگی راهبردی، دولت‌ها را بار دیگر به مداخله در توسعه صنایع خاص، حمایت از فناوری‌های پیشرفته و تقویت ظرفیت تولید داخلی کشانده است. سیاست‌های حمایتی آمریکا در حوزه نیمه‌هادی، برنامه‌های صنعتی اتحادیه اروپا و سرمایه‌گذاری‌های گسترده چین در صنایع راهبردی، نمونه‌هایی از این روند هستند. این تحولات یادآور دوره‌هایی هستند که «هدایت توسعه» به شکل گسترده‌ای در دستور کار قرار داشت. تفاوت امروز با گذشته تنوع واقعی منابع تأمین افزایش یافته است. هم‌چنین اگر قول اعتماد غرب به چین، همسویی سیاسی کشورها امری ثابت و تضمین‌شده نیست و شرکای نزدیک امروز ممکن است در آینده با اختلافات اقتصادی یا سیاسی روبه‌رو شوند. از سوی دیگر، بازگرداندن تولید به داخل یا انتقال آن به مراکز پرهزینه‌تر می‌تواند قیمت کالاها را افزایش دهد و بخشی از مزایای تخصصی‌شدن بین‌المللی را کاهش دهد. همچنین تقسیم اقتصاد جهانی بر پایه ملاحظات سیاسی ممکن است فرصت‌های توسعه را برای کشورهایی که بیرون از بلوک‌های اصلی قرار می‌گیرند، محدود کند. بنابراین، مسئله اصلی جایگزینی جهانی‌شدن اقتصادی با جهانی‌شدن مبتنی بر اتحادهای سیاسی نیست، بلکه ایجاد تعادل میان کارایی، تنوع، قابلیت جایگزینی و مدیریت مخاطرات راهبردی است. ارزش کتاب براو پیش از آنکه در ارائه الگویی نهایی برای اقتصاد جهانی آینده باشد، در آشکارکردن محدودیت‌های تصورات پیشین درباره جهانی‌شدن است.

نقد روایت براو؛ محدودیت‌های یک نگاه غرب‌محور

کتاب براو از نظر روایت تاریخی و تثبیت نکردن نخبگان اقتصادی و سیاسی غرب، آری خواندنی و قابل‌توجه است. نویسنده با بهره‌گیری از تجربه افراد درگیر در تحولات چند دهه اخیر، موضوعی پیچیده را برای خواننده عمومی قابل‌فهم می‌کند. اما همین شیوه روایت، محدودیت‌هایی نیز دارد. مهم‌ترین محدودیت آن است که براو به‌خوبی نشان می‌دهد جهانی‌شدن چگونه با بحران روبه‌رو شد، اما به ریشه‌های ساختاری کاهش مشروعیت آن کمتر می‌پردازد. جهانی‌شدن صرفا حاصل پیشرفت فناوری یا انتخاب آزادانه بنگاه‌ها نبود. سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، منافع شرکت‌های جندملیتی، تغییر مناسبات سرمایه و نیروی کار در بسیاری از کشورها نقش مهمی در شکل‌گیری آن نقش داشتند. مسائلی مانند افت اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و نحوه مواجهه دولت‌ها با آن، یا تحولات سال ۲۰۰۸ از همین عوامل‌اند که در این روایت کمتر در کانون توجه قرار می‌گیرند. همچنین پیامدهای زیست‌محیطی الگوهای تولید و مصرف، با وجود اهمیت فزاینده تغییرات اقلیمی، در مرکز تحلیل کتاب قرار ندارند. براز جهانی‌شدن فقط ژئوپلیتیک نیست و ابعاد اجتماعی و زیست‌محیطی آن نیز در ارزیابی آینده اقتصاد جهانی اهمیت دارند.

محدودیت دیگر، زاویه دید عمدتا غربی کتاب است. البته تمرکز بر تجربه کشورهای غربی به‌خودی‌خود ضعف نیست؛ زیرا نویسنده عمدتا تحول نگاه سیاست‌گذاران و فعالان اقتصادی غرب را بررسی کرده است. محدودیتی زمانی آشکار می‌شود که این تجربه، مبنای نتیجه‌گیری درباره سرنوشت جهانی‌شدن در نظر گرفته شود. این رویکرد از کشورهای آسیایی، جهانی‌شدن در صرفا تجربه ازدحرشدن مشاغل صنعتی، بلکه فرصتی برای گسترش صادرات، انتقال فناوری، صنعتی‌شدن و افزایش درآمد بوده است. در مقابل، برخی کشورها به دلایل تهادی، سیاسی یا ساختاری نتوانستند از این فرصت‌ها بهره بگیرند. بنابراین، تجزیه جهانی‌شدن را نمی‌توان تنها با معیار موفقیت یا شکست سیاست‌های غرب سنجید. همچنین اگر قول اعتماد غرب به جهانی‌شدن فقط به رفتار چین و روسیه نسبت داده شود، نقش سیاست‌های خود شرق‌های در شکل‌گیری، مدارختیار ژئوپلیتیکی، برای‌های مالی و نابرابری‌های داخلی کمرنگ می‌مانند. در عین حال، باید از تقلیل اتهار جهانی‌شدن به پروژه‌ای آگاهانه برای پرهیز کرد. جهانی‌شدن حاصل مجموعه‌ای از تصمیم‌های سرمایه‌گذاری و تولید نقش بیشتری یافته‌اند. البته نباید تصور کرد بنگاه‌ها پس از بحران‌های اخیر به مدیریت ریسک می‌پردازند بلکه به‌گونه عوامل تصمیم‌گیری شده در فضای منطق منطقی کارایی را کنار گذاشته‌اند، مسئله افزایش وزن مشاوران ژئوپلیتیک در کنار دیگر عوامل تصمیم‌گیری است. در اینجا یکی از امتیازهای روش براو آشکار می‌شود؛ او تنها نگاه به جهانی‌شدن را صرفاً از طریق سیاست‌های اعلام‌شده دولت‌ها توضیح نمی‌دهد، بلکه به تجربه کسانی توجه می‌کند که باید در عمل میان کاهش هزینه، امنیت تأمین و تداوم فعالیت اقتصادی تصمیم بگیرند.

جهانی‌شدن بدون دولت؛ پاسخ براو و تناقض‌های آن

براو پایان دادن به روایت اقتصاد سیاسی را راهحل مشکلات کنونی نمی‌داند. از مباحث کتاب می‌توان چنین برداشت کرد که جهانی‌شدن آینده ناگزیر باید به سیاست به مخابرات سیاسی و امنیتی آگاهانه باشد. مفهوم «جهانی‌شدن بدون دولت» را می‌توان برای توصیف چنین بازآرایی به کار برد؛ بازآرایی روابط اقتصادی در شرایطی که اعتماد سیاسی میان قدرت‌های بزرگ کاهش یافته است. یکی از نمودهای این روند، انتقال بخشی از فعالیت‌های تولیدی و تجاری به کشورهای همسو یا قابل‌اعتماد است؛ سیاستی که

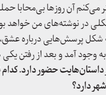
خداحافظ جهانی‌شدن
بازگشت جهان دوپاره
الیزابت براو
مترجمان: مسعود کریاسیان و امیرعلا کریاسیان
نشر چشمه

در چهارطرف وقتی از بالا نگاه کنی تمام آدم‌ها را می‌بینی، چه آنها که دیروزها، ماه‌ها و سال‌ها از این خیابان عبور می‌کنند، چه آدم‌های امروز که شب دیدم در حیاط چهلستون غوغاست، همه‌گاهی که دیگر نبودند. بودند. مجلس عیش و شادمانی بود. می‌دانید در اصفهان آدم‌ها رنمی‌میرند. می‌روند پای چهلستون یا باغ هشت بهشت زندگی می‌کنند

معاشرت با علی خدایی

در اصفهان آدم‌ها نمی‌میرند





احمد غلامی

علی خدایی و اصفهان رابطه تنگاتنگی دارند. اصفهان برای او موجودی زنده است که نفس می‌کشد و به آدم‌هایش عشق می‌ورزد. همیشه فکر می‌کردم این همه عشق در وجود علی خدایی از کجا می‌جوشد. عشق او به همسرش آذر که بسیار زود روی در نقاب خاک کشید. یا عشق او به شاگردانش و انسان‌های فرودست و به ادبیات. سادگی و صمیمیت خدایی مثل‌زدنی است. گفت‌وگو با او همیشه و بدون‌شبه پیش می‌رود و از این‌رو بیش از آنکه مصاحبه باشد معاشرت است.

اینروزها مدام به یادت هستم. در تنود آذر و جای خالی‌اش، روزگار را چگونه می‌گذرانی؟

نبودن آذر چیزی نیست که بتوانم به آن عادت کنم یا تصور کنم که با گذشت زمان پاک می‌شود و از بین می‌رود. ما سی‌وهفت سال با هم زندگی کردیم و حالا در سال چهلم زندگی مشترکمان هستیم. این سال‌ها فقط یک مدت‌زمان نیست، مجموعه‌ای انباشته از عادت‌ها، گفت‌وگوها، خاطره‌ها، سلیقه‌ها، دایره‌ها و لحظه‌هایی است که هنوز در زندگی من حضور دارند. من هنوز در همان خانه که با هم ساختیم زندگی می‌کنم. خانه‌ای که در شکل‌گرفتن و جاندارشدنش، او سهم بیشتری داشت. بسیاری از چیزهایی که در خانه می‌بینم مرا به او برمی‌گرداند. گاهی یک نخی، یک مزه، یک تصویر یک صدای نفس بیش‌کوب، یک اتفاق کوچک، ناگهان دری به روزهای آفتابی یا بارانی گذشته باز می‌کند. زندگی البته ادامه دارد. آدم صبح از خواب بیدار می‌شود. صبحانه می‌خورد، کارهایش را انجام می‌دهد. قهوه‌اش را با دیگران حرف می‌زند و گاهی می‌خندد. اما این ادامه‌دادن معنای فراموشی ندارد. هنوز دارم یاد می‌گیرم بدون حضور فیزیکی آذر زندگی کنم. نه اینکه آن را بپذیرم. بعضی آدم‌ها با رفتنشان از زندگی ما خارج نمی‌شوند، شکل حضورشان عوض می‌شود.

آذر چه نقشی در داستان‌هایت داشت؟ دقیق‌تر بپرسم آذر و اصفهان در داستان‌هایت چه نقشی داشته و دارند؟

آذر و اصفهان دو بخش مهم از زندگی و جهان داستانی‌ام هستند. هر دو به شکلی در نگاهم به زندگی تأثیر داشته‌اند. آذر فقط یک شخصیت در خاطرات زندگی مشترکمان نیست. او بخشی از تجربه زیسته من است؛ از خانه و خرید غذا و میهمانی تا گفت‌وگوهای روزمره و لحظه‌های کوچک و بزرگ. زندگی ما مثل بقیه زوج‌ها پر از همین جزئیات بود. معنای رابطه ما در همین چیزهای به ظاهر ساده پروزنگ می‌شد. اصفهان هم برای من شهری نیست که در آن زندگی کرده‌ام یا مکان وقوع بعضی داستان‌هایم باشد. پیش از سی سال در این شهر پرسه زده‌ام، هر تکه شهر می‌تواند باد آور آدمی، اتفاقی، صدایی یا عبور و لرزشی برای یک داستان باشد. اصفهان از آن راه زندگی کردن در آن شناخته‌ام، از راه خیابان‌ها، پل‌ها، خانه‌ها، مغازه‌ها و آدم‌هایی که در مسیرم قرار گرفته‌اند. شاید به همین دلیل است که آذر و اصفهان در نوشته‌هایم تا حدی به‌گونه‌ای پنهان حضور دارند. آنها وظیفه رنگ‌آمیزی و صیقل و جلا دادن حافظه و جهان داستانی‌ام را دارند.

باطبع مهربان و لطیفی که داری، روزهای آخر را آذر چگونه گذشت؟ آیا این روزها در داستان‌های تو ادامه خواهند داشت؟

روزهای آخر روزهای آسانی نبود. بیماری، رفت‌وآمدهای درمانی، جستجوی راه‌های تازه برای ادامه زندگی، همه زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده بود. همه ساعات شب و روز کنارش بودم. دستش را می‌گرفتم و با هم آرام و بی‌صدا گریه می‌کردیم. مثلا آشپزی، مثلا کتاب‌خواندن. یکی از کتاب‌های خواندن باهم‌دیگر را در حال‌توسعه و رشد خدمات دیجیتال نشان می‌دهد جهانی‌شدن به شکل‌های تازه‌ای ادامه دارد. با این حال، این تحولات لزوما به معنای شکل‌گیری نظمی عادلانه‌تر نیستند. تغییر مسیر تجارت ممکن است وابستگی‌های تازه‌ای ایجاد کند و برخی کشورها را از دسترسی به فناوری یا بازارهای پیشرفته محروم سازد. انتقال تولید به کشوری دیگر نیز همواره به معنای قطع وابستگی به تأمین‌کنندگان پیشین نیست؛ گاه زنجیره‌ها پیچیده‌تر می‌شوند و کالاها از مسیر کشورهای واسطه به بازارهای نهایی می‌رسند. نیل شیرنک، اقتصاددان ارشد مؤسسه بروکینگز اکونومیکس، در کتاب «عصر جندیرالی» که در سال ۲۰۲۵ منتشر شد، شکل‌گیری بلوک‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی را از ویژگی‌های مهم نظم در حال ظهور می‌داند. در این برداشت، تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ لزوما به توقف تجارت بین‌المللی نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند مسیر تجارت، جریان سرمایه، انتقال فناوری و دسترسی به منابع راهبردی را تغییر دهد. این شکاف‌ها به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند نیمه‌هادی‌ها، فناوری‌های پیشرفته و مواد معدنی حیاتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. از این‌رو، بهتر است به جای سخن‌گفتن از پایان جهانی‌شدن، از بازآرایی آن سخن بگوییم؛ بازآرایی‌ای که در آن امنیت اقتصادی، سیاست صنعتی، رقابت فناورانه و ملاحظات ژئوپلیتیکی نقش پررنگ‌تری یافته‌اند. جهان به سوی وضعیتی حرکت می‌کند که در آن روابط اقتصادی همچنان گسترده است، اما قواعد دسترسی، میزان اعتماد و هزینه وابستگی اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند.

بازگشت دولت و سیاست صنعتی

یکی از پیامدهای مهم این تحولات، بازگشت سیاست صنعتی به مرکز مباحث اقتصادی است. در دوره‌ای طولانی، سیاست‌گذاری اقتصادی در بسیاری از کشورها بر این فرض استوار بود که بازار و مزیت نسبی، مناسب‌ترین الگوی تخصیص منابع و سازمان‌دهی تولید را تعیین می‌کنند. اما وقایت فناورانه، بحران نوآوری، تأمین و نگرانی از وابستگی راهبردی، دولت‌ها را بار دیگر به مداخله در توسعه صنایع خاص، حمایت از فناوری‌های پیشرفته و تقویت ظرفیت تولید داخلی کشانده است. سیاست‌های حمایتی آمریکا در حوزه نیمه‌هادی، برنامه‌های صنعتی اتحادیه اروپا و سرمایه‌گذاری‌های گسترده چین در صنایع راهبردی، نمونه‌هایی از این روند هستند. این تحولات یادآور دوره‌هایی هستند که «هدایت توسعه» به شکل گسترده‌ای در دستور کار قرار داشت. تفاوت امروز با گذشته تنوع واقعی منابع تأمین افزایش یافته است. هم‌چنین اگر قول اعتماد غرب به چین، همسویی سیاسی کشورها امری ثابت و تضمین‌شده نیست و شرکای نزدیک امروز ممکن است در آینده با اختلافات اقتصادی یا سیاسی روبه‌رو شوند. از سوی دیگر، بازگرداندن تولید به داخل یا انتقال آن به مراکز پرهزینه‌تر می‌تواند قیمت کالاها را افزایش دهد و بخشی از مزایای تخصصی‌شدن بین‌المللی را کاهش دهد. همچنین تقسیم اقتصاد جهانی بر پایه ملاحظات سیاسی ممکن است فرصت‌های توسعه را برای کشورهایی که بیرون از بلوک‌های اصلی قرار می‌گیرند، محدود کند. بنابراین، مسئله اصلی جایگزینی جهانی‌شدن اقتصادی با جهانی‌شدن مبتنی بر اتحادهای سیاسی نیست، بلکه ایجاد تعادل میان کارایی، تنوع، قابلیت جایگزینی و مدیریت مخاطرات راهبردی است. ارزش کتاب براو پیش از آنکه در ارائه الگویی نهایی برای اقتصاد جهانی آینده باشد، در آشکارکردن محدودیت‌های تصورات پیشین درباره جهانی‌شدن است.

نقد روایت براو؛ محدودیت‌های یک نگاه غرب‌محور

کتاب براو از نظر روایت تاریخی و تثبیت نکردن نخبگان اقتصادی و سیاسی غرب، آری خواندنی و قابل‌توجه است. نویسنده با بهره‌گیری از تجربه افراد درگیر در تحولات چند دهه اخیر، موضوعی پیچیده را برای خواننده عمومی قابل‌فهم می‌کند. اما همین شیوه روایت، محدودیت‌هایی نیز دارد. مهم‌ترین محدودیت آن است که براو به‌خوبی نشان می‌دهد جهانی‌شدن چگونه با بحران روبه‌رو شد، اما به ریشه‌های ساختاری کاهش مشروعیت آن کمتر می‌پردازد. جهانی‌شدن صرفا حاصل پیشرفت فناوری یا انتخاب آزادانه بنگاه‌ها نبود. سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، منافع شرکت‌های جندملیتی، تغییر مناسبات سرمایه و نیروی کار در بسیاری از کشورها نقش مهمی در شکل‌گیری آن نقش داشتند. مسائلی مانند افت اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و نحوه مواجهه دولت‌ها با آن، یا تحولات سال ۲۰۰۸ از همین عوامل‌اند که در این روایت کم